پیشخوان

نظری بر خاطرات شفاهی محمدمهدی عبدخدایی از آغاز و انجام جمعیت فدائیان اسلام

روایتی از «تکاپوهای آرمانگرایانه اسلامی»

■ محمدرضا کائینی

«آیا این دو اصل مسلّم که در ذیل اصل متقن دوم تصریح می‌کند که: (این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عصر عجل الله فرجه تغییرپذیر نخواهد بود) آیا قابل تغییر و قابل محو است؟ آیا فراموش شدنی است؟ و آیا می‌شود که رسمیت اسلام از میان مسلمین رخت بربسته و آیا این تعطیل تمام احکام ضروری خدا و تعطیل قواعد مسلّمه اسلام و قرآن و اجرای تمام شعائر کفر در ایران منطبق با قانون بوده و خدا به آن راضی است؟ آیا ملت شیعه ایران به تعطیل احکام ضروری اسلام و اجرای شعائر کفر راضی است؟ آیا این کار یعنی تعطیل احکام خدا و اجرای جمیع شرایط و شعائر کفر گناه و جرم بزرگ صدر تا ذیل حکومت در برابر خدا و در پیشگاه قانون اساسی و ملت مسلمان ایران نیست؟ و آیا این اعمال هجوم مسلّم به اسلام نبوده و نیست؟ به‌خدا پر پیداست که هست...»

آنچه در فوق آمد، بخش‌هایی از واپسین دفاعیات شهید سیدمجتبی نواب صفوی در دادگاه نظامی است. با این همه شاید پس از شش دهه، همچنان عده‌ای از جمله جوانان در پی دانستن این مهم باشند که این مرد و پیروانش چه می‌گفتند و چه می‌خواستند؟ آنچه پیش دارید، پاسخی به این پرسش و حاصل گفت‌وگوهای مستمر داود امینی تاریخ‌پژوه معاصر با محمد مهدی عبدخدایی دبیرکل جمعیت فدائیان اسلام است. تدوینگر در دیباچه این اثر- که مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران آن را منتشر ساخته است- در این باره می‌نویسد:

«کتاب حاضر مجموعه خاطرات شفاهی محمدمهدی عبدخدایی، یکی از اعضای دائمی و همیشه همراه

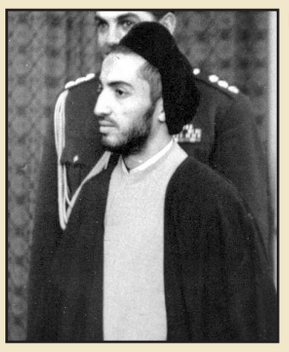

شهید سیدمجتبی نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام

جمعیت فدائیان اسلام است که در غالب مصاحبه داوود امینی با وی جمع آوری شده، خاطرات عبدخدایی از جمعیت سیاسی- مذهبی فدائیان اسلام به رهبری و بنیانگذاری سیدمجتبی نواب صفوی از اندکی قبل از اعلام موجودیت رسمی (در ۱۳۲۴ ش) شروع می‌شود و پس از ذکر فراز و فرودهای این جمعیت از تشکیل تا اعدام نواب صفوی و پراکندگی جمعیت نامبرده، تا آزادی خویش از زندان‌های سیاسی پهلوی پس از تحمل ۹ سال حبس (در ۱۳۴۳) ادامه می‌یابد. موارد زیر بخشی از مهم‌ترین عناوین و سؤالاتی است که عبدخدایی قصد شرح یا رمزگشایی از آنها را دارد:

۱- پیشینه شخصیتی و علمی نواب صفوی و روابط وی با نخبگان مذهبی و مراجع تشیع در ایران و عراق

۲- خط مشی و دغدغه‌مندی‌های اصلی نواب صفوی و جمعیت فدائیان اسلام در مقابله با استبداد پهلوی، استعمار بیگانگان و جریانات ضد اسلامی و مشخصاً ضد شیعی و چگونگی و چرایی منش عمل‌گرایانه و درگیرانه جمعیت نامبرده در برخورد حذفی با کسروی و معاندان اسلام

۳- دلایل لزوم ایجاد جمعیت فدائیان اسلام در برهه تاریخی مورد بحث، جهت جلوگیری از لجام‌گسیختگی در توهین و حمله معاندانه به تشیع

۴- اشاره مفصل به مسائلی چون تأثیرگذاری این جمعیت بر سایر جمعیت‌های آزادی‌خواه مسلمان و تأثیر فراوان این جمعیت در به ثمر نشستن نهضت ملی نفت و بررسی چرایی و چگونگی روابط فدائیان اسلام با سایر جریانات و احزاب آزادی‌خواه ضد پهلوی

۵- نحوه و حدود روابط نواب صفوی و سایر فدائیان با آیت‌الله کاشانی

۶- دلایل، چرایی و چگونگی سیر تاریخی همکاری مبارزاتی و سپس رو در رویی مستقیم فدائیان با مصدق و یاران وی

۷- نقش بسزای اقدامات و مبارزات شجاعانه جمعیت نامبرده در ترس زدایی و توجه دادن توده‌های مردم به استبداد، استعمار و تهاجمات ضد اسلامی و ضد شیعی

۸- دلایل پافشاری پهلوی دوم بر حذف و اعدام نواب صفوی و کادر مرکزی جمعیت فدائیان اسلام و شرح برپایی و قضاوت دادگاه‌های محاکمه اعضای جمعیت نامبرده در دادگاه‌های نظامی».

رضاخان در میان تنی چند تن از افسران قزاق پیش از کودتای ۱۲۹۹

خوانشی از زمینه‌ها و پیامدهای پروژه جمهوری‌خواهی رضاخان

جمهوری تحمیلی!

■ سمانه صادقی

جمهوری‌خواهی رضاخان در عداد ترفندهایی بود که وی پس از برکشیدن توسط انگلستان، برای اغوای نخبگان سیاسی و عموم مردم به کار برد و البته از آن نتیجه‌ای نگرفت. در مقالی که پیش‌روی شماست، ابعاد این پروژه سیاسی بازخوانی شده است. امید آنکه مقبول آید.

■ **زمینه‌های طرح جمهوری‌خواهی در ساحت سیاسی ایران**

دولت انگلستان پس از موفقیت در پروژه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و به دنبال انتقام‌جویی از احمدشاه در پی رد قرارداد ۱۹۱۹، از روی مدل ترکیه قصد داشت سلطنت قاجاریه را بر هم زند و جمهوری ایران را به ریاست رضاخان برپا نماید. در خصوص علت گرایش لندن به استقرار نظام جمهوری در ایران سردنیس رایت سفیر انگلیس در تهران می‌گوید: «در میان اولیای دولت و وزارت خارجه این نظریه وجود داشت که عدم موفقیت مشروطه در ایران، دلزدگی مردم از خاندان قاجاریه و گسترش بی‌ثباتی در ایران، ایجاب می‌کند بساط سلطنت از ایران برچیده شود و همانطوری که آتاتورک در ترکیه با اقتدار از اضمحلال باقیمانده سرزمین‌های عثمانی جلوگیری کرده و سد محکمی در برابر هجوم افکار انقلابی به وجود آورده است در ایران نیز با تأسیس یک جمهوری به ریاست رضا خان به سبک ترکیه جدید، نظمی نوین به منطقه داده و منافع بریتانیا را در برابر تهدیدات بالقوه شوروی نوپا حفظ کرده و استمرار داد.» علاوه بر این در خصوص حمایت انگلیسی‌ها از جمهوریت رضاخان در یکی از اسناد وزارت خارجه فرانسه آمده است: «جمهوری‌خواهی رضاخان از سوی طرفداران انگلیس حمایت می‌شود و افکار عمومی در انتظار بحران تازه‌ای هستند که بر اثر جاه‌طلبی‌های کسی که از حمایت انگلیس برخوردار است شکل می‌گیرد... علاقه‌مندان به انگلیس نقش مؤثری در افزایش محبوبیت رضاخان دارند.» به همین خاطر در روزهای آخر اسفند ۱۳۰۲ جنبش بزرگی از سوی سیاسیون و روزنامه نگاران مزدور در تهران و دیگر ولایات پیرامون تشویق و ترغیب جمهوری‌خواهی به راه افتاد.

■ **جمهوری در تضاد با مفهوم متعارف سیاسی**

در تأیید فرمایشی بودن پروژه جمهوری‌خواهی رضاخان، او طی نامه‌ای محرمانه در سوم اسفند ۱۳۰۲ دستورالعملی به امیر لشکر غرب، عبدالله خان طهماسبی می‌نویسد: «البته جراید مراکز را ملاحظه کرده و موضوع تغییر رژیم مملکت را که با چه شدتی تعقیب می‌نمایند دیده‌اید برای اینکه دنبال این کار به یک انقلاب خونینی منجر نشود و سلب امنیت از مردم نشود همه دست به دامن شده‌اند که با عقاید آنها همراهی کرده و من هم برای اینکه افتخارات جدیدی برای عموم نظامیان تحصیل نمایم بالاخره مجبور شدم وعده مساعدت به آنها بدهم و این است که در ضمن این مختصر شما را متوجه می‌سازم که موضوع جمهوریت امری است ملی و باید با صدای ملت و با دست ملت اجرا پذیرد. در میان مردم سه طبقه هستند که مدخلیت تمام در پیشرفت کار دارند: اول تجار و اصناف بازار که در موقع لزوم بازارها را بستند. دوم روزنامه‌نویس‌ها که معایب قاجاریه و محاسن جمهوریت را شدیداً و بدون ترس پروپاگاندا کرده و سوم سلسله روحانیون و علما که فتواهای لازم را در این مورد صادر کرده و عامه را به تغییر رژیم یا تثبیت امور مملکت تهییج نمایند. شما باید بدون اینکه کسی بفهمد از طرف نظامیان مداخله مستقیمی می‌شود خیلی محرمانه اما با کمال جدیت سه طبقه فوق را در تمام خطه غرب دلگرم و تشویق کرده و بالاخره طوری موضوع را ساخته و پرداخته داشته باشید که به مجرد اینکه تلگراف رمز من به شما رسید فوراً با یک آهنگ از تمام خطه غرب به توسط نمایندگان خود به مجلس شورای ملی و دولت فشار آورده و اختیار تام به وکلای همین مجلس بدهند که قانون اساسی را تبدیل و رژیم مملکت را به جمهوریت تغییر نمایند. این امر به طوری عاقلانه و ملی باید صورت پذیرد که کمترین توهمی هم از طرف من و شما و نظامیان ظاهراً در آن متصور نباشد. لازم است فوری شروع به اقدام و عمل کرده منتظر دستور تلگرافی من باشید.» در پی این دستورالعمل نشریات حامی رضاخان به تخریب احمدشاه و سلطنت قاجار می‌پردازند. به عنوان مثال روزنامه «گلشن» هشتم اسفندماه با قلمی شدیداللحن و واژه‌هایی موهن، علیه احمدشاه و درباره فساد، زن‌بارگی، عیاشی، رشوه‌گیری و خیانت‌های او و رژیم قاجار می‌نویسد. روزنامه «کوشش» نیز در شماره بیست‌ودوم اسفندماه خود با یادآوری اینکه حقوق سالانه احمدشاه و درباریان با بودجه سالانه وزارتخانه‌های معارف و صحیه عمومی برابری می‌کند، خواستار حذف این حقوق در بودجه سال آینده کشور می‌شود.

■ **بسترسازی برای تحقق جمهوری فرمایشی**

از جمله اقداماتی که در راستای ایجاد نظام جمهوری رضاخان صورت گرفت تا این نظام هم قانونی و مشروع جلوه کند و هم مقبولیت مردمی داشته باشد، تشکیل مجلس پنجم بود. لذا رضاخان برای آنکه قانوناً به سلسله قاجار پایان دهد و اعلام جمهوریت نماید طی تلگرافی تمامی حکام ایالات و ولایات را به سرعت بخشیدن در امر انتخابات و ورود نمایندگان جیره‌خوارش به مجلس واداشت. با ترتیباتی که رضاخان اتخاذ کرد، سرانجام پنجمین دوره مجلس شورای ملی که روز بیست‌ودوم بهمن‌ماه ۱۳۰۲ افتتاح شده بود، در بیست‌وپنجم اسفندماه رسمیت یافت و کار خود را آغاز کرد. از جمله حامیان ریاست جمهوری رضاخان در این دوره مجلس، فراکسیون تجدد به رهبری سیدمحمد تدین و فراکسیون سوسیالیست به رهبری سلیمان میرزا اسکندری و سیدمحمد صادق طباطبایی بودند. آنها برای آنکه هرچه زودتر به صلاحیت طرح مسئله جمهوری دست یابند، پس از انتخاب شعب، فوراً به بررسی اعتبارنامه‌ها پرداختند تا با تصویب سریع آنها مجلس را به حدنصاب برساند، اما نمایندگان حقیقی ملت ایران افرادی نظیر آیت‌الله سیدحسن مدرس، میرزاهاشم آشتیانی، حایری‌زاده، ملک‌الشعرای بهار، سیدحسن زعیم و سیدمحی‌الدین مزارعی که از نقشه انگلیسی‌ها کاملاً آگاهی داشتند با تشکیل فراکسیون اقلیت تصمیم به مخالفت با تصویب اعتبارنامه برخی وکلا که به دستور سردار سپه انتخاب شده بودند یا با او تبانی داشتند، پرداختند. آنها همچنین برای توجیه مردم و تغییر نظر دیگر نمایندگان سعی کردند با به راه‌انداختن مباحث طولانی هنگام تصویب اعتبارنامه‌های نمایندگان طیف خودی، به‌اصطلاح وقت‌کشی کنند تا مجلس نتواند قبل از عید به حد نصاب برسد و صورت رسمی و قانونی پیدا کند. نمایندگان فراکسیون اقلیت از دومین جلسه مجلس با شهامت مخالفت خود را با اعتبارنامه نمایندگان فرمایشی رضاخان که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از معتمدالسلطنه، بنان السطان شیروانی، حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی، نوری‌زاده، عبدالحسین رهنما و وحیدالدوله، مطرح کردند و همچنین خواستار اخذ رأی مخفی درباره اعتبارنامه‌های علی دشتی، احمد نراقی و ناصر سیف شدند. با مجادله‌های فراوان، بالاخره تا جلسه چهارم مجلس رسیدگی به اعتبارنامه‌های هواداران رضاخان به پایان رسید و مقرر شد در جلسه پنجم مجلس که بیست‌وهفتم اسفندماه برگزار می‌شد به اعتبارنامه‌های نمایندگان اقلیت مجلس رسیدگی شود. اما سیلی که در آن جلسه به صورت آیت‌الله مدرس نواخته شد، زمینه‌ساز تظاهرات اعتراض آمیز مردم در حمایت از آیت‌الله مدرس و برچیده شدن بساط جمهوری شد.

■ **پیگیری پروژه جمهوریت با یک «سیلی» در مجلس!**

در جلسه بیست‌وهفتم اسفندماه جناح اکثریت تلاش نمود به نشانه مخالفت و تلافی، اعتبارنامه چند تن از نمایندگان اقلیت را رد کند که از جمله این نمایندگان میرزاهاشم آشتیانی از رهبران فراکسیون اقلیت بود. مخالفت با اعتبارنامه وی باعث شد کم کم مذاکرات مجلس از حالت دعواهای متعارف پارلمانی به عرصه رویارویی لفظی دو جناح سیاسی کشیده شود. به عنوان مثال وقتی آیت‌الله مدرس در دفاع از میرزاهاشم آشتیانی، محمد تدین را مخاطب قرار داد و گفت: «تدین می‌کوشد جنگ بیرون از مجلس را که عبارت از جمهوری‌خواهی است و همه تلاش‌ها و سینه‌چاک کردن‌ها برای آن است، به درون مجلس بکشاند» تدین همه سخنان وی را اشتباه دانست و تأکید کرد که مدرس حرف‌های خصوصی خود را مطرح می‌کند و باید سخنان خود را پس بگیرد. در پی ادامه یافتن بحث، تدین تصمیم گرفت از مجلس خارج شود لذا با اشاره او فراکسیون تجدد نیز از مجلس خارج شدند و مجلس از اکثریت افتاد. در چنین شرایطی ریاست مجلس مؤتمن‌الملک، مجلس را به تنفس فراخواند اما پس از آنکه نمایندگان فراکسیون‌ها به اتاق‌های فراکسیون خود رفتند، آیت‌الله مدرس به عنوان سخنگوی اقلیت، باقیمانده نطق خود را در اتاق تنفس بیان کرد و طی آن پرده از اقدامات رضاخان برداشت. این سخنان باعث شد به تحریک تدین از سوی دکترحسین بهرامی (احیاءالسلطنه) سیلی محکمی به صورت آیت‌الله مدرس نواخته شود و عمامه از سرشان بر زمین افتد. سیلی یکی از نمایندگان طرفدار رضاخان در مجلس شورای ملی بر صورت لیدر اقلیت مجلس آیت‌الله سیدحسن مدرس، برخلاف اخلاق قانونی بود و حتی باعث تظاهرات اقشار مختلف مردم در مقابل مجلس شد. در همین رابطه ملک‌الشعرای بهار نیز به نشانه اعتراض به فشار رضاخان و بی‌حرمتی به آیت الله مدرس، کتباً استعفای خود را به رئیس مجلس تقدیم کرد. پس از این حادثه در هفتمین جلسه مجلس، نمایندگان طرفدار جمهوریت طرحی را مشتمل بر سه ماده و با قید فوریت به مجلس ارائه کردند:

ماده اول: تبدیل رژیم مشروطیت به جمهوریت.

ماده دوم: اعتبار دادن به وکلای دوره پنجم که در مواد قانون اساسی، موافق مصالح حکومت و رژیم تجدیدنظر نمایند.

ماده سوم: پس از معلوم‌شدن نتیجه آرای عمومی، تغییر رژیم به وسیله مجلس شورای ملی اعلام گردد.

با توجه به تلاش‌های فراکسیون تجدد و سوسیالیست برای تصویب طرح جمهوریت، آیت‌الله مدرس که مردی شوخ و حاضر جواب بود به سلیمان میرزا ریاست فراکسیون سوسیالیست پیغام می‌دهد: «این همه سنگ طرفداری سردار سپه و جمهوری را به سینه نزن، در صورت جمهوری شدن ایران، تنها فایده‌ای که نصیب تو می‌شود این است که میرزا را از دمت برمی‌دارند و به سرت می‌زنند و سلیمان میرزا می‌شود میرزا سلیمان!»

■ **علائم عدم توفیق یک پروژه سیاسی**

براساس طرح‌های قبلی که رضاخان ارائه کرده بود باید تحرکاتی همه روزه تا لحظه تصویب اصول سه‌گانه تغییر نظام سیاسی مشروطیت به جمهوریت ادامه می‌یافت، اما سیلی که به صورت آیت‌الله مدرس خورد، در واقع باعث شکست سیاسی حزب اکثریت و جمهوری‌خواهان شد، چراکه وقتی عصر روز بیست‌وهشتم اسفندماه، جمعی از اطرافیان سردارسپه همراه با کارمندان سازمان‌های دولتی و وزارتخانه‌ها با پیراهن‌های قرمز و بیرق‌های سرخ که بر آنها شعار «زنده باد جمهوری» نقش بسته بود، به طرف مجلس راهپیمایی کرده و با سردادن شعارهایی علیه قاجاریه و در حمایت از جمهوری از نمایندگان مجلس خواستند تا بی‌درنگ مواد قانون اساسی را در جهت تغییر رژیم سیاسی ایران تغییر دهند، عده‌ای از محصلین دارالفنون نیز علیه جمهوریت دست به تظاهرات زدند که این مسئله باعث ایجاد یک رشته درگیری میان مخالفان و موافقان شد. علاوه بر این وقتی هواداران جمهوری برای اجرای نقشه‌شان تلاش کردند رؤسای صنفی بازار را محرمانه ملاقات و بازار را اجباراً تعطیل کنند، مردم و رؤسای بازار همچون شیخ عبدالحسین خرازی نه تنها با این فکر موافقت نکردند، بلکه علیه جمهوری و جمهوری‌خواهان نیز به تظاهرات پرداختند. در واقع در این دوران مردمی که از جمهوری تحمیلی و ساختگی رضاخان متنفر بودند، برای برهم‌زدن اساس و مؤسس آن با تجمع در مسجدشاه و منزل علمای تهران به مخالفت با آن می‌پرداختند. از سوی دیگر سردارسپه برای پیشبرد اهداف خود پیش از ظهر بیست‌وهشتم اسفندماه، حاج‌معین‌الدوله، حاج‌مخبرالسلطنه و احتشام‌السلطنه را به دربار و نزد ولیعهد محمدحسن‌میرزا فرستاد تا هر طور شده او را به استعفا از ولیعهدی راضی کنند. اما وی با امتناع از این خواسته آنان گفته بود: «سلطنت، امری موهبتی است و این مقام را ملت و قانون به من اهدا کرده، لذا تا ملت و مجلس شورای ملی- به‌رغم آنکه حق صدور چنین رأیی را ندارد- تصویب نکنند، من از ایران خارج نخواهم شد و ابداً استعفا نمی‌دهم.» با این حال سردارسپه در همان روز افرادی را هم به منزل یمین‌الدوله (پسر ناصرالدین‌شاه) فرستاد تا از قول سردارسپه به او بگویند که چون وی (شاهزاده یمین‌الدوله) مورد اعتماد ولیعهد محمدحسن‌میرزا می‌باشد، از طرف سردارسپه به مشارالیه پیشنهاد و اطمینان دهد که اگر- بی‌توجه به احمدشاه- به مجلس رفته و استعفای خود را تقدیم کند، ماهانه حقوق مکفی به وی پرداخت خواهد شد و نیز یکی از قصرهای سلطنتی اطراف شهر با گارد مخصوص در اختیار او قرار خواهد گرفت. اما یمین‌الدوله از اینکه این کار را خود او انجام دهد سر باز زد و گفت که بهتر است دکتر صحت‌السلطنه (طبیب مخصوص دربار) این پیشنهاد را به ولیعهد ابلاغ دهد. البته ولیعهد در پاسخ این پیشنهاد گفته بود: «به سردارسپه بگویید مگر از روی نعش من بگذرد تا به تخت سلطنت بنشیند.» این جریانات در حالی رخ داد که دوام‌الدوله رئیس تشریفات دربار بیست‌وششم اسفندماه نامه محرمانه‌ای را از جانب محمدحسن میرزا ولیعهد تحویل کنسول فرانسه داده بود. در این نامه، ولیعهد از برادرش احمدشاه درخواست عزل رضاخان سردارسپه را از مقام ریاست‌الوزرا کرده بود. احمدشاه قاجار نیز بیست‌ونهم اسفندماه طی تلگرافی از فرانسه، سردارسپه را از ریاست‌الوزرا خلع کرد و به مؤتمن‌الملک رئیس مجلس دستور داد شخص دیگری را برای احراز مقام ریاست دولت پیشنهاد کند. در پی این ماجرا بعدازظهر همان روز (بیست‌ونهم اسفند) عوامل رضاخان در قصر گلستان به ولیعهد گفتند به دستور سردارسپه وی باید قصر را واگذار کند. ولیعهد نیز مؤتمن‌الملک را به همراه هیئتی به قصر احضار و جریان را برای آنها بازگو کرد. لذا همزمان با غروب آفتاب بیست‌ونهم اسفندماه، مجلس جلسه خصوصی تشکیل داد و مؤتمن‌الملک ریاست مجلس اظهار داشت که: «یک ساعت قبل از طرف والا حضرت اقدس ولیعهد بنده و چند نفر دیگر از آقایان نمایندگان احضار شده و ایشان فرمودند که به ما گفته شده است از قصور سلطنتی خارج شویم و چون خود را ولیعهد حکومت مشروطه می‌دانم انتظار داریم نظریه مجلس در این موضوع معلوم شود، لذا مطلب به عرض آقایان نمایندگان می‌رسد.» این جلسه خصوصی بدون اخذ نتیجه پایان یافت و نمایندگان به جلسه رسمی دعوت شدند اما در سی‌ام اسفندماه نمایندگان طرفدار جمهوری با طرح تغییر نظام سلطنتی و جایگزین شدن جمهوری، مجلس را از هدف اصلی منحرف ساختند لذا تصمیم‌گیری به جلسه بعد موکول شد. اما پس از آنکه جلسه دوم فروردین‌ماه ۱۳۰۳ به زد و خورد میان مردم و رضاخان و مأمورانش کشید، سردارسپه برای از دست ندادن وجهه‌اش نزد مردم و نمایندگان کمی از مواضعش عقب‌نشینی کرد.

■ **علت مخالفت مدرس با جمهوری رضاخان**

در مقابل موافقان طرح جمهوری‌خواهی و تبلیغات آنها، مخالفان این جریان نام «جمهوری قلابی» بر آن گذاشته بودند و طی مقالات شدیداللحنی در روزنامه‌ها به بانیان این فتنه حمله می‌کردند. از جمله روزنامه‌هایی که به مخالفت با جمهوری‌خواهی سردارسپه می‌پرداخت، روزنامه «قرن بیستم» بود. در یکی از مقالات این روزنامه آمده است: «... جمهوری در مملکتی که هنوز قسمت اعظم اهالی آن معنی قانون و مشروطه را نفهمیده‌اند، در مملکتی که صد یک اهالی آن به خواندن و نوشتن ساده قادر نیستند، در مملکتی که سراسر آن جهل و خرافات است، در مملکتی که به همه چیز محتاج است جز جمهوری شدن، جمهوری شدن چنین مملکتی عیناً زناشویی یک دختر پنج ساله است با یک پسر هفت ساله...!» از جمله مخالفان بنام طرح جمهوریت آیت‌الله سیدحسن مدرس بود. وی در واقع به صوری و فرمایشی بودن جمهوری پیشنهادی رضاخان کاملاً واقف بود و آن را بهانه‌ای برای تأمین مقاصد انگلستان و هموارشدن راه دیکتاتوری و کسب قدرت مطلقه رضاخان می‌دانست. آیت‌الله مدرس دریافته بود رضاخان مردم را بازیچه قرارداده و راهی سریع‌تر از تغییر رژیم ایران برای بر کناری قاجاریه و دستیابی به قدرت ندارد. آیت‌الله مدرس به کسانی که با جمهوری‌خواهی مخالفت می‌کردند گفته بود: «من با جمهوری واقعی مخالف نیستم و حکومت صدر اسلام هم تقریباً حکومت جمهوری بوده است، اما این جمهوری مورد ادعای رضاخان، بر اراده مردم مبتنی نیست، بلکه انگلیسی‌ها می‌خواهند آن را بر ملت ایران تحمیل نمایند و حکومتی را که از هر جهت دست‌نشانده و تحت اراده آنان باشد در ایران برقرار سازند و گرنه چنانچه واقعاً نامزد و کاندیدای جمهوری‌خواهی، فردی آزادی‌خواه و ملی بود، حتماً با او موافقت می‌کردم و از هیچ نوع کمک و مساعده‌ای به او دریغ نمی‌کردم.»

■ **شکست غائله ریاست جمهوری**

غائله ریاست‌جمهوری رضاخان به دلایل متعدد از جمله فشار و تعجیل بیش از حد جناح طرفدارش در مجلس و مخالفت اقلیت مجلس به رهبری مرحوم آیت‌الله سیدحسن مدرس به شکست انجامید و رضاخان نیز پس از مسافرت به قم و ملاقات و مذاکره با مرحوم آیت‌الله حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم و مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی و نائینی و عدم موفقیت در اخذ موافقت آنان اصولاً منکر دخالت خود در امر جمهوری‌طلبی شد. سردارسپه در این مسافرت و در ملاقات با علمای مقیم اظهار داشت در غائله جمهوری دخالتی نداشته و به دلیل مخالفت مردم با آن دستور می‌دهد راجع به آن تظاهراتی نشود. در واقع علمای اسلام که دست رضاخان را خوانده بودند در ملاقات قم به وی گوشزد کردند تا خواب و خیال تبدیل شدن به آتاتورک ایران را از سر به در کند. علمای قم برای آنکه کاملاً نقشه رضاخان را خنثی کرده باشند رأساً پنجم فروردین‌ماه ۱۳۰۳، اعلامیه‌ای را به تهران تلگراف کردند و تشکیل جمهوریت را مناسب کشور ایران ندانستند. در پی این اعلامیه سردارسپه نیز دوازدهم فروردین‌ماه اطلاعیه‌ای صادر کرد مبنی بر اینکه دیگر از جمهوریت منصرف شده است.

■ **سخن آخر**

پس از شکست غائله جمهوری رضاخان با تجربیاتی که از این حرکت نافرجام به دست آورده بود متوجه شد برای رسیدن به اهدافش باید وجهه خود را در میان مردم بهبود بخشد از این رو با توجه به باورهای مذهبی مردم چهره‌ای مذهبی و مدافع کیان اسلام به خود گرفت. بهترین موقع برای این نوع تظاهر به مذهب ماه رمضان بود. در ماه رمضان سال ۱۳۰۳ رضاخان در قزاقخانه چادر زده، تکیه بر پا کرده و عده‌ای از وعاظ و روضه‌خوانان مشهور را هم برای وعظ و روضه‌خوانی دعوت کرد. مطبوعات طرفدار رضاخان هم که مأمور شده بودند چهره موجهی از وی به نمایش بگذارند تظاهرات مذهبی رضاخان را با آب و تاب فراوان و تیترهای درشت نقل می‌کردند. از جمله اقدامات وی شرکت در مراسم احیا به همراه اغلب اعضای کابینه و بعضی رؤسای ادارات بود. همزمان با تبلیغات جراید و نشریات داخلی، مطبوعات خارجی به ویژه روزنامه‌های انگلیس و شوروی نیز سعی کردند محبوبیت رضاخان را در افکار عمومی اروپاییان افزایش بخشند، و بدین ترتیب رضاخان راهش را برای سلطنت بر مردم ایران هموار کرد.

«آیت‌الله مدرس به کسانی که با جمهوری‌خواهی مخالفت می‌کردند گفته بود: «من با جمهوری واقعی مخالف نیستم و حکومت صدر اسلام هم تقریباً حکومت جمهوری بوده است، اما این جمهوری مورد ادعای رضاخان، بر اراده مردم مبتنی نیست، بلکه انگلیسی‌ها می‌خواهند آن را بر ملت ایران تحمیل نمایند و حکومتی را که از هر جهت دست‌نشانده و تحت اراده آنان باشد در ایران برقرار سازند...»

شهید آیت‌الله سیدحسن مدرس در میان گروه اقلیت مجلس پنجم